

# سوالات بلا جواب از آقای امیرطاهری

امیرفیض - حقوقدان

در نوشته ای از «جاوید ایران» مطلبی درباره آقای امیرطاهری و مقاله ایشان درباره کردها خواندم که به اعتبار تکلیف آگاهی درمقابله با نا آگاهی و خاصه که این تحریر مقارن با سالگرد تولد شاهنشاه ایران است تنظیم تحریر زیر لازم شد.

یکی از کسانی که نقشی بسیار اساسی و حساس و در عین حال نادیدنی و مطرح نشدنی در شورش ۵۷ داشت آقای امیرطاهری سردبیر روزنامه کیهان که پرتیراژ ترین روزنامه کشور و مشهور به جانبداری از دولت شاهنشاهی ایران بود. او در آن زمان که گویا ۲۸ سال بیشتر نداشت، پس از شورش ۵۷ در خدمت روزنامه های آمریکایی و انگلیسی قرار گرفت و تقریباً قید ایران را زد.

درست در بهبوحه رویداد شورش ۵۷ یک جوان ۲۸ ساله با سابقه چپ به سردبیری تنها روزنامه مهم کشور رسید؛ جوانی که از همان زمان با نشریات خارجی همکاری های نزدیک داشت و بعد از پیروزی شورشیان این همکاری بحالت علنی و وسعتی بیسابقه یافت.

البته در جریان شورش تنها مهره امیرطاهری در کیهان لندن بکار گرفته نشد در تمام نقاط حساس کشور مهره های لازم برای جاناندازی شورش ۵۷ جاسازی شد مانند آموزگار و قره باغی رئیس ستاد و غیره.

آقای امیرطاهری خودش اعتراف کرده که تحول کار مطبوعاتی ایشان از سردبیری روزنامه کیهان به همکاری با روزنامه های خارجی غیر قابل انتظار برای او بوده است (مصاحبه با دویچه وله آلمان).

توضیح اینکه امیرطاهری از بعد از شورش ۵۷ که سردبیری کیهان را به رحمان هاتفی توده ای معروف سپرد به لندن فرار کرد و به همکاری با روزنامه های هرالد تریبیون - ساندی تایمز - الشرق الاوسط - فاینانشیال تایمز - وال استریت جورنال - نیویورک تایمز - لوس آنجلس تایمز - نیویورک پست و واشنگتن پست مشغول شد. موقعیتی که نه هیچ ایرانی و حتی هیچ خارجی نداشت.

باری به اعتبار اخباری که از دوران سردبیری ایشان در کیهان و ارتباط او با جریان شورش در نشریات مختلف اشاره میشد بنده بسیار طالب فرصتی بودم که یکی دوسوال از ایشان داشته باشم تا سنگرهم بتواند شریک آگاهی ها و شناخت ها گردد این انتظار ۸ سال دوام داشت تا ایشان در برنامه رادیویی آقای میرمطهری در شهریور سال ۱۳۷۰ به برخی از پرسشها جواب فرمودند و این بدان معنا بود که ایشان به پاسخ سوالات مربوط به خودشان بی علاقه نبوده و متعهد هم هستند.

موردی که سبب باور مزبور شد این بود که آقای امیرطاهری در همان برنامه تعریف کرد که حوقتی از پاریس عازم آمریکا بودم یک فرانسوی از من سوال کرد برای چه به آمریکا میروم، آقای امیرطاهری میگوید جواب آن فرانسوی را دادم: «که برای مراسم سالگرد درگذشت شاه فقید میروم». فرانسوی سوال کننده میگوید شما ایرانیها همیشه برای شیون و گریه حاضرید. آقای امیرطاهری جواب میدهد:

خیر این عزاداری نیست جلسه یادبود یک مردسیاسی بزرگ دنیاست که خدماتی به مملکت خود وبه اقتصاد دنیا وامنیت دنیا کرد< (نقل از مقاله سوال از آقای امیرطاهری نشریه سنگره ۱۵ شهریور ۷۰)

باطمیان ازاینکه آقای امیرطاهری به نقش رسانه ها دقیقا آگاه وازتعهد انسان های دمکرات به احترام در روابط با رسانه ها مسبوق است، سنگربه خود جرات داد که چند سوال مشخص ازایشان داشته باشد که مشروح آن سوالات که تاکنون پاسخی دریافت نشده وانتظارپاسخ هم ندارم درهمان سنگرمورد اشاره ملاحظه کردنی است واکنون باتفاق به پاره هائی از آن مقاله که منبع نشر آن، دردسترس همگان نیست رجوع میکنیم.



خانم پری سکندری درسالهای نخست مبارزه مصاحبه هائی بابرخي شخصیت های آن زمان داشته که مورد توجه ومشخص بوده اند وازجمله مصاحبه شوندهگان، آقای امیرطاهری بوده که مصاحبه مزبور درجزوه ای ۴۴ صفحه با تیتراژ <ماراچه میشود> منتشرشده است.

خانم پری سکندری درمقدمه جزوه مزبور درباب معرفی آقای امیرطاهری نوشته است:

<دراین ایام دشوار، هرایرانی دلبسته به آب وخاک ازخویش میپرسد که براو و سرزمین او چه گذشته است، برفرهنگ وهویت وملیت اوچه رفته ومیرود، و چه سرنوشتی درانتظارمیهن اوست؟ بران شدم تا باکسانی که دراین زمینه حرف وبحثی دارند به گفتگوینشینم. قلم شکستن وخاموش نشستن را گناه میدانم. افکاروعقاید سیاسی هریک ازکسانی که با آنها به گفتگونشسته ام برای من محترم است. گفتگوی من گاه بامردان سیاسی بوده وگاه بامردان ادب وهنر. آقای امیرطاهری یکی ازاین کسان است. به گمان من طاهری درتاریخ روزنامه نگاری سرزمین ما مهره درخشانی است ذهنی پویا وجستجو گر دارد ازشاعری آغاز کرد وسرانجام سردبیری بزرگترین نشریه ایرانی یعنی کیهان رابرعهدده گرفت.

### سوال یکم خانم پری سکندری از آقای امیر طاهری

آیا نیروهای خارجی سبب پیروزی روحانیت درایران نشدند؟؟

### پاسخ آقای امیر طاهری

نه، دین رفته بود زیرزمین. درهرجامعه ای نهادهاوسازمان های مختلفی وجود دارند. همیشه نیرومند شدن بیش ازحد یکی ازاین نهادها یک حالت انقلابی بوجود میآورد. انسان هائی که درجامعه زندگی میکنند اولین نیازشان این است که بحساب بیایند و خیال کنند که دستکم درسرنوشت خود شریکند اما فراموش نکنیم که دراواخرسلطنت شاه تمام کارها جزیول درآوردن ممنوع بود آدمی فقط آزاد بود که پول داشته باشد. اما مردم یک مقداراحتیاج داشتند که حرمت واحترام پیدا کنند هرکس درحد خودش مثلا آقای که از نظر اقتصادی میلیارد دلارارزش داشت، از نظرسیاسی صفربود یعنی ممکن بود صبح که از خواب بیدارمیشود وبه اوبگویند ثروت اوملی شده وخودش هم روانه زندان میشود. صاحب بزرگترین امیراطوری مطبوعاتی بین اروپای غربی وژاین نیز همین وضع راداشت، ممکن بود یک روز که از خواب بیدارشد اووخانواده اش را اعدام کنند یک ژنرال هم همین وضع راداشت. این بی حرمتی هابه انسان بود

ومتاسفانه همه این قدرتها فردی بود ودریک نهاد متمرکز شده بود آنهام سلطنت بود. سلطنت داشت انتقامش را ازمشروطیت میگرفت.

مردم یک جامعه میخواهند آن قدرتی را که درحوزه کارخوددارند درحوزه سیاسی هم داشته باشند مثلا آیت الله شریعتمداری یا خوئی رامثال میزنم که هرکدام ۵ میلیون مقلد داشتند اما قدرت سیاسی آنها صفری بود

### باسخ آقای طاهری محموله ای است متضمن ابواب زیر:

- ✳️ خارجیان درشورش ۵۷ مداخله ای نداشتند.
- ✳️ هرکاری درزمان شاه ممنوع بود غیراز پول درآوردن.
- ✳️ لزوم مداخله مراجع تقلید درامورسیاست کشور.
- ✳️ مردم درزمان شاه حرمت واحترام نداشتند وحد بی حرمتی به مردم ازهرطبقه حتی ژنرال ها در آن حد بود که یک روزصبح تمام دارائی های او ضبط وخودش وخانواده اش اعدام شوند.

اظهارنظرردیف چهارم ایشان ازهیچ کمونیست ویا قشری مخالف سلطنت وشاه تاکنون حتی به اشاره هم شنیده نشده بود این حساسیت چیز کوچک وکم اهمیتی نبود ونیست زیراکه آقای امیرطاهری ازسوی مصاحبه کننده بعنوان یک شخصیت سیاسی با موقعیت های بین المللی مطبوعاتی معرفی شده و همینطور هم هست کسی که درس ۲۸ سالگی سردبیربقول خودش یک امپراطوری مطبوعاتی خاورمیانه وشرق آسیا باشد وازبعد شورش ۵۷ هم باتمام وجود درکارمطبوعات وسازمان های اطلاعاتی و مطبوعاتی غرب تشریف داشته باشند، اظهارنظرشان یک امرساده نیست؛ اظهار نظر و مقالات او در نشریات خارجی که نام آنها ذکرشد راجع به امورجهانی خاصه ایران وشاه که بسیار مطمح نظر مردم دنیا ودولتمردان کشورها بود بسیار، بسیارحساس وتقربیا حرف آخربود چون نویسنده مقالات یعنی طاهری با سابقه سردبیری بزرگترین روزنامه ایرانی طرفدار شاه ودرعین حال مفسر سیاسی روزنامه ای خارجی شناخته میشد موردی که صلاحیت اظهارنظر کننده را غیرقابل تردید میساخت!

اظهارنظرهای کینه جویانه خارجیان ودولتمردان کشورهایشان نسبت به شاهنشاه ایران که حتی برخی از آنها نمیدانستند ایران کجاست ناشی ازهمین مقالات و اظهارنظرهای آقای امیرطاهری وامثال اوست که بزبان مردم کشورهایشان برای آنها داستان هائی از شاه وخمینی میساختند.

آیا واقعا تحلیلی که امیرطاهری از امنیت قضائی مردم ایران ارائه میداد درست است وشاه هرکس را که میخواست دستورا اعدام خود وخانواده ومصادره اموالش را میداد؟ چقدر بی وجدانی وسیاه فکری و ضعف اراده لازم است که انسان به این منجلاب اخلاقی کشیده شود؟!

برفرض تشخیص آقای طاهری، خوب شاهی که امنیت قضائی مردم راسلب کند آنهام آنطور که آقای طاهری توضیح داده! وبخواهد ازمشروطیت انتقام بگیرد! ویک حکومت خودکامه بوجود آورد! و عملش موجبات شورش عمومی را فراهم کند!

کجای این شاه قابل تجلیل وتکریم است که ایشان به آن فرانسوی درفرانسه گفته است که «میروم به آمریکا که درمراسم سالگرد شاه شرکت کنم». **دورویی دراین حد واقعا که عجیب است.**

**امیرطاهری در کتابش نوشته است**

در جلسه ای که اعلیحضرت فقید حزب رستاخیز را اعلام کردند و همه شخصیت ها هم حضور داشتند من خدمت اعلیحضرت گفتم ایجاد یک سیستم تک حزبی خوب نیست. اعلیحضرت کمی عصبانی شدند ولی گفتند که این حزبی نیست که روسها وانگلیسیها تشکیل داده باشند. بعد من پیشنهاد کردم اقلا حزبی تشکیل شود با جناح های مختلف ایشان فرمودند باید این مطالعه شود.

آیا انتقاد امیرطاهری آنهم در حضور گروهی از شخصیت های دولتی که بقول طاهری سبب عصبانیت شاه شد سبب گردید که آقای امیرطاهری با خانواده اش اعدام و اموالشان مصادره شود؟ یا با ماموریت های سیاسی که به ایشان محول میشد آن ماموریت ها نشانه اعدام ایشان بود؟<sup>۱</sup>

چقدر بی رحمی و نامردی و بی وجدانی لازم است تا انسانی که همه چیزش از نظام پادشاهی ایران است در جهت ایجاد محبوبیت نزد دشمنان شاه به این اتهامات ناروا و غیرقابل تصور متمسک شود؟ انسان وقتی این چیزها را از هموطنانش می بیند حقیقا از ایرانی بودن و حتی انسان بودن پشیمان میشود.

آخر چرا دروغ، آنهم در این حد! آیا ایشان یعنی امیرطاهری احساس شرم و گناه و بی وجدانی و خیانت به اخلاق و اصالت انسانی نکرد و نمیکند؟

**باری**

از آنجا که سنگرنسبت به اظهار نظرهای ردیف اول تا سوم در تحریرات متعدد، بسیار بحث و خلاف آنرا به مسند حق و حقیقت نشانده است و تنها اظهار نظر عجیب او در فراز چهارم ادعائی بسیار تازه و بی سابقه بود در مقام یکی از سوالات بدون جواب سنگر قرار داده شد.

بنده در همان سنگری که اشاره شد اولین سوالم از آقای امیرطاهری این بود که تقاضا کردم <در حد کرامت و هوش و حواسی که دارید، چند تن و اگر یادتان نیست حداقل یک تن از کسانی را معرفی بفرمائید که در زمان شاهنشاه وقتی از خواب بیدار شد، اموالش مصادره و خودش و خانواده اش اعدام شده باشند> (همان سنگر صفحه ۷)

این آقای به اصطلاح نامدار زبان دراز، نااهل هیچگاه به سوال مزبور پاسخی نداد و اگر اکنون هم قدر عافیت را در پاسخ و عذرخواهی از محضر حقیقت و شاهنشاه بداند باز هم جای شکرش باقی است ولی متأسفانه اغلب از ما ایرانیان رابر این منوال عادت نیست.

این تحریر اجازه میخوهد سایر سوالات بدون جواب که مشروحا در همان سنگر مطرح شده است در این تحریر جایی نداشته باشد که سبب طولانی شدن تحریر میگردد، چرا که مسئله مهم روز ایران که همان برجام یا توافق جامع هسته ای است اجازه صرف وقت در موضوعات دیگر را نمیدهد.

<sup>۱</sup> - آقای امیرطاهری بارها جزو همراهان شاهنشاه به فرانسه و کشور های [پشت پرده- آزمان] و خاورمیانه و آفریقا و همراه آقای امیرعباس هویدا به خیلی کشور های دوست سفر کرده بود و هزینه سفرش تمام و کمال پرداخت شده بود. مرگ میخواست میبایست برود جهنم... ح-ک

## مشروعیت انقلاب

آقای امیرطاهری در مقاله ای در روزنامه کیهان لندن نوشته است:

«مشروعیت و یا حقانیت رژیم ولایت فقیه، زمینه انقلابی اش بود. این رژیم بود که از بطن یک انقلاب تمام عیار بیرون آمده بود و جواز اصالت خودش را نیز از شماری از نیروها و سازمان های انقلابی موجود در کشور ما از مارکسیست ها گرفته تا فاشیست ها دریافت کرده بود.»<sup>۲</sup>

(کیهان لندن شماره ۹۰)



آقای امیرطاهری ۶ سال بعد از پیروزی شورشیان و آن جنایات فجیع و غارت و مصادره اموال، و تاثیر حکومت اسلامی در گسیختگی نظام اجتماعی و سیاسی ایران، آن ادعای فاسد عقب مانده را مطرح کرده است. ۶ سالی که بسیاری از هواداران ناقص العقل شورش را متوجه و نادم ساخته است و ایشان خیر آنهم در حدی که در کیهان لندن عقیده خود را دایره مشروعیت شورش ۵۷ اعلام داشته است.

آیا کسی که بعد از ۶ سال با ملاحظات عینی از جمهوری اسلامی هنوز قائل به مشروعیت رژیم ولایت فقیه باشد چه سودی دارد برایش یاسین خواندن؟

## توجیح تحریر

این تحریر لازم میدانم که چند سطر از پایان مقاله مورد اشاره در سن ۱۵ شهریور ماه سال ۷۰ به اینجا آورده شود زیرا در آن اشاراتی وجود دارد که گرفته شده از جامع مصاحبه آقای طاهری و پیری سکندری است.

در پایان آن مقاله خطاب به آقای امیرطاهری آمده است:

میدانید چرا سنگر ناراحت است که صفحات چندی از سنگر را به اعتراض از شما تخصیص داد؟ برای اینکه دشمنان سلطنت بارها و بارها به نظرات شما استناد کرده اند وزیر عنوان نظر سردبیر کیهان به دشمنی خودشان با شاهنشاه ایران اعتبار! داده اند.

- ★ همین مطالب شما که رژیم گذشته ملت را در جهل نگهداشته بود.
- ★ همین مطلب شما که شاه، ایران را کرده بود ژاندارم خلیج فارس.
- ★ همین مطلب شما که ساواک فاسد بود.
- ★ همین ادعای شما که شاه شاخ و شان می کشید.

<sup>۲</sup> - اقرار این شخص به اینکه شورشیان ۱۹۷۹ (۵۷) مشتی فاشیست و مارکسیست بوده اند و بنابراین اقرار وابسته به بیگانه ها کفایت عقلی او را نشان میدهد که آنرا موجه جلوه بدهد؟؟ ح-ک

★ همین مطلب شما که پیشرفت ایران جبرزمان بود و شاه هم اگر نبود این پیشرفتها نصیب ایران میشد.

★ همین ادعای بیوقتی شما فقط برای قلب افتخارات و خدمات شاهنشاه است.

★ همین منحطترین افکار که شورش ۵۷ را منزه از مداخله خارجی در امور ایران میدانید

... و امثالهم تکیه کلام مخالفین سلطنت و دشمنان شاهنشاه ایران است و اگر دقت شود خواهیم دید که برخی از آنها پس از بیان و اظهار نظر شما جرات بیان آنرا پیدا کردند.

در مصاحبه گفته اید «شاخ و شانه کشیدن های شاه این کارها را دست ما داد» خیر مردمانی پیشرفت، نالایق، صد رنگ، آماده وطن فروشی و خدمت به بیگانه، با ظاهر و باطنی متضاد از یکسو و پیشرفتهای ایران شاهنشاهی و اقتدار ملی که شاه بوجود آورده بود و با خواست و انتظار بیگانگان نمیخواند و ملت ما هم لیاقت درک آنرا نداشت مجموعاً کشور ما را بروز سیاه نشانند.